

## جوهر کلام مارکسیسم از عبارت " کارگران میهن ندارند "

منصور حکمت بنیانگذار حکمتیسم می گوید :  
" میهن پرستی برابر با ناسیونال- فاشیسم می باشد "  
حمید تقوایی لیدر حککا می گوید :  
" میهن پرستی جنایت است "  
کورس مدرسی لیدر حککا- ح می گوید :  
" آیا میهن پرستی را با فاشیسم یکی میدانیم ؟ بله ! "  
پرفسور متکبر ولی کوچک مغز حککا- ح به سیم آخر می زند و می گوید :  
" اگر کسی توانست پاسخ این سنوال را بدهد ما خواهیم فهمید که مارکس دروغ گفته است که کارگران میهن ندارند ، و مانیفست کمونیست را به زیاده دانی خواهیم انداخت . حتی اگر پاسخ این سنوال را در شرایط خاص هم توانست بدهد ، ما این کار را خواهیم کرد . "  
انگلس در اثر خود " پیرامون تنوری قهر " در سال 1888 نوشت :  
" برای تامین صلح جهانی ، نخست باید کلیه نزاع های ملی اجتناب پذیر ، نابود گردند و هر خلق مستقل و ارباب خاتمه خودش باشد "  
انگلس در پیش گفتار چاپ لهستانی سال 1892 در مانیفست حزب کمونیست می گفت :  
" همکاری صادقانه ملل اروپا در عرصه جهانی تنها در صورتی میسر است که هر یک از این ملت ها در خانه خود صاحب اختیار کامل باشد " و یا " شلاختها نتوانستند نه از استقلال لهستان دفاع کنند و نه آنرا دوباره بدست آورند ، برای بورژوازی اکنون این استقلال حداقلی علی السویه است . ولی با این وجود برای همکاری هم آهنگ ملل اروپا ، استقلال لهستان ضروری است . این استقلال را تنها پرولتاریای جوان لهستان می تواند بدست آورد و اگر بدست آورد استقلال در دستهای او مامون ومصون خواهد بود . زیرا استقلال لهستان برای کارگران بقیه اروپا بهمان اندازه ضروری است که برای خود کارگران لهستانی " ( لندن فوریه سال 1892 )  
حال این گفتار نغز آموزگاران بزرگ پرولتاریا که برخوردی ماتریالیستی و تاریخی به مسئله ملی دارند را ، با گفتار مکانیکی و متافیزیکی بینان گذار بی مایه حکمتیسم و لیدر های آن مقایسه گردانید تا به تفاوت بین مارکسیسم با حکمتیسم که از زمین تا آسمان است پی ببریم .  
مارکس و انگلس این آموزگاران کبیر و نابغه پرولتاریا که در مانیفست از " پی وطنی " پرولتاریا سخن گفتند و طبیعتا آنرا به مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری در مقابل جبهه جهانی ارتجاع و سرمایه داری طرح نموده اند ، یکباره از میهن پرستان لهستانی و ایرلندی سخن می گویند . برای هر کس که مارکسیسم را نفهمیده باشد نمی تواند این " تناقض بزرگ " را که پرفسور کوچک مغز حکمتیست به کشف آن نائل آمده است ، حل کند .  
مانیفست حزب کمونیست بدرستی بیان کرده است که " کارگران میهن ندارند " . فقط کسانی این جمله پر مغز مارکس و انگلس را نمی فهمند که از ماتریالیسم دیالکتیک یونی نبرده باشند و درکشان از انترناسیونالیسم همان " جهان وطنی " ( کسمو پلینتیسم ) باشد و یا بخواهند از تشابه سازی های متافیزیکی از مارکسیسم اسلحه ای جهت مبارزه با لنینیسم و حمایت از استعمار و امپریالیسم درست کنند . باید توجه داشت تمام این سفسطه گری های حککا- ح در نفی واژه های ملی ، ملت ، میهن ، میهن پرستی ، ملل و .. ناشی از سیاستی است که دفاع از منافع امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اسرائیل را هدف کار خویش قرار داده و نه منافع کارگران و زحمتکشان دیگر کشورها را . باید دفاع شرمگینانه این حضرات از امپریالیستهای امریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی را که بی شرمانه مقاومت مردم فلسطین و عراق را اعمالی " تروریستی " می نامند در این راستا در نظر داشت .

وقتی ما می‌گوئیم که میهن نداریم یعنی که هویت ایرانی و یا ملی ما نباید بر هویت طبقاتی ما ارجحیت پیدا کند. یعنی باید پیوند و ارتباط ما با طبقات کارگر سایر ملل بمراتب عمیق‌تر و نزدیک‌تر باشد تا به ارتجاع ایرانی و یا ملی نظیر شاه و خمینی. در واقع ما بر برادری و همبستگی جهانی کارگران جهان از هر سرزمینی که باشند و بهر زبانی که سخن بگویند تکیه داریم و آنرا سرلوحه کار خود می‌دانیم و خود را از یک خانواده جهانی به حساب می‌آوریم. ما می‌گوئیم کارگران ایرانی، فلسطینی، عراقی، ترک، سوئدی، امریکایی، ماهیتاً بهم نزدیک ترند تا بورژوازی مرتجع این کشورها به آنها، آنها فقط به صرف داشتن تابعیت ملی مشترک. وقتی ما می‌گوئیم کارگران وطن ندارند، در واقع آن وطنی مورد نظر است که بورژوازی از آن پرچمی ساخته تا آنها را به جنگ برادران کارگر خود در اقصی نقاط جهان بفرستد و از آنها گوشت دم توپ بسازد. کارگران باین وطن به وطن آدمخواران، نژادپرستان به وطن کسانی که با تکیه بر " ملیت " خون انسانهای دیگر کشورها را در شیشه می‌کنند نیازی ندارند. وطن آنها وطن همه ستمدیدگان است. وطنی است که از این جانواران در آن خبری نباشد و در نتیجه: در درجه اول باید وطن محدوده ملی و جغرافیایی خود را از چنگ این حشرات موذی نجات دهند و طبیعتاً با توجه به مفهوم طبقاتی وطن است، که کارگران وطن دوست می‌باشند و نه فاشیسم و جنایت کار آنطوریکه حککا- ح میدانیدشند و هرگز تسلیم لالائی های " جهان وطنان " برای وطن فروشی نخواهند شد.

کارگران ایران وطن شان ایران است، کارگران امریکا وطن شان امریکا است ولی در روند یک مبارزه طبقاتی بر عیله دشمن مشترک طبقات کارگر ایران و امریکا و سایر کارگران و زحمتکشان جهان مشترکاً وطن مشترک خویش را بنا می‌کنند و هر کدام کار بورژوازی خودی را بپایان می‌رسانند تا جهان، وطن همه کارگران و مردم جهان گردد.

در واقعه باید جوهر کلام مارکسیسم در عبارت " کارگران وطن ندارند " را در متن مبارزه طبقاتی دانست که کارگران و دیگر زحمتکشان قادر شوند با سرنگونی بورژوازی در کشورهای خویش، وطنی را بسازند که در آن دیگر از بورژوازی استعمارکننده اثری وجود نداشته باشد. و گرنه بر هر کودک دبستانی روشن است که منظور حککا- ح از انقلاب سوسیالیستی در ایران که توسط رهبرشان در چند سال پیش " وعده دو ماه دیگر را " می‌داد، معنی دیگری ندارد که کارگران ابتدا می‌باید تکلیفشان را با بورژوازی ایران تسویه نمایند و این امری است که مارکسیسم لنینیسم بر آن تکیه دارد که کارگران دیگر کشورها قبل از هر چیز می‌باید جهت ایجاد جهانی مشترک که وطن مشترک همه کارگران و مردم جهان گردد بدین کار متوسل گردند. و در عین حال می‌باید به سیاست بغایت ارتجاعی کسانی که غرور ملی کارگران را مورد سرزنش قرار می‌دهند، هویت ملی آنها را فریبکارانه بزیر سنوال می‌برند، دم از بی‌مرزی و محدوده جغرافیایی می‌زنند تا مرزهای خیانت ملی را هموار سازند، پی برد و دانست این گونه دست و پا زدن های مذبحخانه با این هدف است که بر زشتی همکاری خود با امپریالیستها و صهیونیستها امریکایی و اسرائیلی سرپوش گذارند. حال بجاست، بجای انداختن ماتیفست کمونیست به زباله دانی، به مطالعه مجدد آن پرداخت و حکمتیسم را به زباله دانی تاریخ سپرد.

بهمن ادیب 2006/03/03